



صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرگاه‌ها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد. با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیرروز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما از سال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند. نشانی و شماره تماس: ۲۳۰۲۳۴۵۵-۲۴۴ mahaleh@hamshahri.org



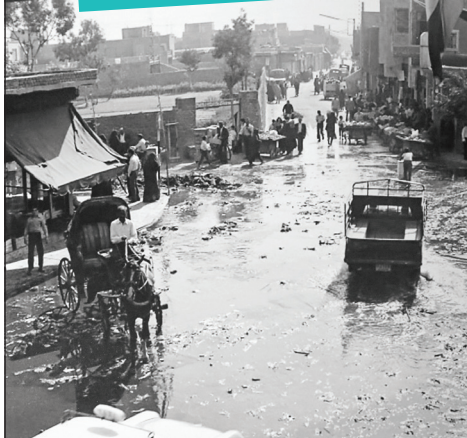
صندوق عدالت ناصری

پراز نامه‌های ناسزا و لعنت شد



در عهد ناصری شکایت از دولتی‌ها و مقامات و درباریان به اوج می‌رسد. همین موضوع باعث شد تا شاه قاجار دست به ابتکاری بزند و سال ۱۲۵۲ شمسی دستور ساخت «صندوق عدالت» را بدهد که به «صندوق عدالت ناصری» معروف و در ارگ تهران نصب شد، اما نه شاه آن را جدی گرفت و نه مردم. چرا که رفتارهای شاه با آنچه عدالت‌گستری می‌پنداشت متناقض بود. خودش نوشته: «شب را در کرمانشاه بیتوته کردیم، جماعت کثیری آمده بودند به تظلم، گویا والی آنجا ظلم را از حد گذرانده است. سر خلق نبودیم، دادیم همه را چوب مفصل زدند.» قرار بود صندوق را هفته‌ای دو بار خالی کنند و نامه‌ها را پیش ناصرالدین‌شاه ببرند. بعد از مدتی مردم فهمیدند اصلاً دادخواهی یعنی وجود ندارد و صندوق پیر شد از ناسزا و لعنت.

محله طوافی‌ها و درشکه‌ها



روزگاری در خیابان شهید داورزنی خیابان شیوا قدیمی، پراز طوافی‌ها و درشکه‌هایی که اول صبح مسافران را به دیگر میادین و محله‌های شهر می‌بردند اما حالا دیگر این خیابان صبح‌ها پر از خودرو و تاکسی‌هاست. ساکنان قدیمی محله اما آن روزها را خوب به یاد دارند. بیش از نیم قرن پیش این خیابان پر بود از دستفروش‌هایی که با چرخ‌دستی دور میدان‌های جمع می‌شدند و ساکنان دیگر محله‌های شهر برای خرید مایحتاج خود به این خیابان می‌آمدند. اهالی قدیمی محله می‌گویند در آن دوران، شغل بیشتر ساکنان این محله طوافی بود. طوافی یعنی همان دستفروشی با چرخ‌دستی در کوچه‌ها و خیابان‌ها. دوران طلایی فعالیت ایستگاه درشکه و طوافی‌ها هم پس از راه‌اندازی بازار روز در میدان سراسیاب به سر رسید و حالا دیگر نشانی از آنها باقی نمانده است.

سرچراغی کسبه قدیم چه بود؟



«سرچراغی» از آداب کاسبان قدیمی تهران بود و هنوز هم بسیاری از مغازه‌داران و بازاری‌ها به آن اعتقاد دارند. نخست اینکه قبل از غروب آفتاب، چراغ مغازه یا بساط خود را که چراغ موشی، چراغ گازی یا چراغ زنبوری بود، روشن می‌کردند تا به کسب و کارشان برکت دهند. آنها سرچراغ یا مشتری راه می‌آمدند و سعی می‌کردند اجناس خود را حتی با سود بسیار اندک بفروشند تا به قول خودشان، سرچراغی‌شان کور نشود. به دشتی هم که در این زمان نصب کاسبان می‌شد، سرچراغی می‌گفتند. مرحوم جعفر شهری در کتاب طهران قدیم نوشته است: «هر کس تا یکی دو ساعت از شب گذشته وارد دکانی شود، باید (به کاسب) چراغ روشن بگوید و صاحب دکان جواب بدهد: چراغ عمرت روشن.»

باشگاه افسران ارتش قاجار



باشگاه افسران وزارت جنگ یا باشگاه افسران ارتش بنایی مربوط به دوران رضاشاه است که در شمال میدان مشق تهران، کنار عمارت قزاقخانه قرار داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی این ساختمان به وزارت امور خارجه واگذار شد تا نام ساختمان شماره ۷ وزارت خارجه کشور مورد استفاده بخش اداری قرار بگیرد. طبق منابع تاریخی سال ۱۳۱۶ فضل‌الله زاهدی، مأمور ساخت ساختمان باشگاه افسران ارتش شد و خیلی زود این بنای مدرن آن روزگار به بهره‌برداری رسید. این ساختمان متعلق به لشکر ۲ زرهی بود که از یک سو به خیابان سوم اسفند (سرهنگ سخایی کنونی) راه داشت و از سوی دیگر به خیابان فرغی (کوشک مصری کنونی). ساختمان باشگاه افسران محل گرد همایی‌ها و مهمانی‌های افسران ارتش رژیم گذشته هم بود.

باغ غیبی کجاست؟



روزگاری قطریه یکی از روستاهای حوالی پایتخت بود؛ جایی که تا چشم کار می‌کرد باغ بود و دشت و دمن و رودهای روان. همین بود که میرزا علی اصغر خان اتابک، ملقب به امین‌السلطان، صدراعظم ۳ شاه قاجار (ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه) برای فراهم کردن اسباب تفریح و استراحت خود ۲ قطعه باغ متعلق به نظام‌الدوله و آصف‌السلطنه را خرید و مقداری از اراضی مجاور را با هم ادغام کرد تا باغی بزرگ برای خودش در باغی با عمارت بیرونی و اندرونی تا هر وقت دلش خواست بی‌سر و صدا از عمارت شهری‌اش غیبش بزند و برای تفریح و استراحت به آن پناه ببرد. همین بود که دوستان و آشنایان خوش ذوق باخبر از موضوع به آنجا «باغ غیبی» می‌گفتند. این عمارت امروز فرهنگسرای امل است.